

کودکان سپر جنایات ارتجاع اسلامی در مسجد لال پاکستان



عبدل کلیریان

از روز سه شنبه سوم ژوئیه جریانات و باندهای اسلامی مستقر در مسجد لال در پاکستان، صدها کودک را بعنوان سپر دفاعی خود در مقابل نیروهای دولتی پاکستان قرار داده اند. در جریان انتشار خبر لحظه به لحظه این واقعه، آنچه که مابین نیروهای درگیر در این ماجرا موضوعیت ندارد، وضعیت و شرایطی است که این کودکان در آن گرفتار آمده اند. رسانه ها و میدپای نان به نرخ روز خور نیز دهها سطور از گزارشات خود را به چند چون ماجرا اختصاص داده اند و در حاشیه گزارشات خود، از وجود این کودکان در این مسجد و برای خالی نبودن عریضه، بطور ضمنی اشاره

ادامه صفحه ۷

ببندید این مدارس اسلامی را، این یک اقتضاح سیاسی است

چند روز قبل در روزنامه آفتون بلادد یکی از روزنامه های پر تیراژ سوئد خبری کوتاه درج شد با این تیتراژ که "سنگسار کافران و بی مذهبان صحیح است" و در ادامه در متن آمده بود که قطع دست دزد باعث میشود که دزدی کم شود و ترس از سنگسار باعث محو بی دینی میگردد.

ادامه صفحه ۵

کودکان و هدیه های آسمانی



مهناز ماسوری

هفته پیش ملاقاتی داشتم با یک خانواده که از ایران برای تعطیلات به کشور سوئد آمده بودند. این خانواده پسر بچه ای نه ساله داشتند که کلاس دوم ابتدایی را تمام کرده بود.

ادامه صفحه ۵

سهیمه بندی بنزین و تاثیر آن بر زندگی کودکان



امیر توکلی

هنوز چند روزی از سهیمه بندی بنزین نگذشته که قیمت همه کالاها بطور چشمگیری افزایش یافته است. قطع سوبسید به بنزین به معنای کم کردن هزینه های دولت اسلامی و انداختن این فشار کمر شکن بر دوش اکثریت جامعه است. سهیمه بندی بنزین یک یورش سازمانیافته و یک تعرض ضد انسانی به زندگی مردم در ایران است. اکثریت مردمی که تا قبل از همین جیره بندی بنزین چندین بار زیر خط فقر بسر میبردند، اکنون این فقر و نداری بیش از پیش عمیق تر، دردناکتر و فاجعه آمیز تر شده است. اما در این میان کودکان از قربانیان اصلی این سیاست اند. با کم و کمتر

ادامه صفحه ۷

اسلام و دختران متولد ۱۹۹۸

در خبری که مسجد علی در استکهلم سوئد در سایت استکهلمیان درج کرده آمده است که در مراسمی هدایایی به "دختران متولد ۱۹۹۸ که امسال به سن تکلیف میرسند" داده میشود.

خبر کوتاه ست، به کوتاهی یک جمله. اما آنانی که در جوامع اسلام زده زندگی کرده اند بخوبی با عمق این فاجعه، با عمق بلایی که تحت عنوان جشن تکلیف میخواهند بر سر دختران نه ساله بیاورند، آشنایند. دختران متولد ۱۹۹۸ یعنی دختر خردسال شما و من که امسال کلاس دوم دبستان را شروع میکند از امروز دیگر فردی بالغ است. باید حجاب بر سر کند، از معاشرت با پسران دوری کند. دیگر شنا کردن، تفریح و مسافرت رفتن با همکاسی ها ممنوع است. باید بیاموزد که در مقایسه با پسران کم

ادامه صفحه ۷

چه کسی جنایتکار است؟

بهروز بهاری

عنوان تیتراژ در روزنامه ایران نظرم را جلب کرد به پسری که از ۱۶ سالگی به اتهام قتل بازداشت است، دبروز برای دومین بار در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران محاکمه و برایش حکم قصاص صادر شد.

صفحه ۳

رفتار با کودکان



فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

صفحه ۲

زنده باد جنبش لغو کار کودک

بهروز بهاری

صفحه ۶

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است



فرزاد ادیبی
کارشناس
تعلیم و تربیت

رفتار با کودکان

انسانی قرار دارند که نه تنها به درک و دانش درست آنان از سکس کمکی نمی‌رساند بلکه آنان را در معرض فشارهای روانی و جسمی بسیاری قرار می‌دهد. دختری که باید از "زن" بودنش شرم کند، سکس و روابط آمیزشی به گونه ای وارونه می‌فهمد. سکس را عملی کثیف و غیر انسانی برای او ترسیم می‌کنند. سکس لذتی است که صاحب او، مردی که با وی ازدواج می‌کند باید ببرد. تنها همین کافی است که زندگی یک انسان تا به ابد به هم ریخته شود. از یک نیاز جسمی، جنسی و انسانی، هیولایی ساخته می‌شود که آدم را به جهنم و سنگسار رهنمون می‌کند. این بحثی طولانی است که در هفته آینده ادامه خواهیم داد. از خوانندگان نشریه تقاضا دارم تجارب و یا نظرات خود را برای بهتر شده بحث برای ما ارسال کنند.

مدارسی بطور سطحی و غیر علمی فقط به دادن اطلاعاتی در باره آمیزش جنسی آنهم در آغاز دوره میانی آموزش پسنده می‌کنند. اما نمونه های خوبی هم هست که بحث و تبادل نظر و آرا و تجربه خود جوانان به صورت فیلم، بازتعریف مستقیم و یا کتاب و جزوه، به سؤالات نوجوانان پاسخ می‌دهد. این که اطلاعات کودکان درباره سکس در چه حد باید باشد، جواب مستقیم و یک بعدی ندارد. بسته به سن و نیاز کودک باید بدون هیچ گونه پرده پوشی، اطلاعات را در اختیار کودک قرار داد. جواب سر بسته، نادقیق و غیر علمی تنها کودک را به بیراهه می‌برد. برحسب باز بودن و آزاد بودن جامعه کودک، نوع سؤالات کودک هم متفاوت است. در جامعه ای مانند ایران که مذهب و مشخصا اسلام بر همه مراکز آموزشی چنگ انداخته است، موضوع بسیار متفاوت است. کودکان، به ویژه کودکان دختر در محاصره اطلاعات و افکار غیر علمی و غیر

"برای اینکه تو پسر یا دختر هستی" جواب می‌گیرد. در محیط های مانند مهد کودک که دختران و پسران در کنار هم هستند، بطور طبیعی این سؤالات پیش می‌آید و بر حسب محیط پیرامونی و درک و شعور مسئولین امور تربیتی و یا پدران و مادران جواب می‌گیرد. اما بحثی که در حال حاضر در محیط های آموزشی از اروپا به ویژه کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد و نروژ در جریان است، حول این همین سؤال نشریه است. اطلاعات کودکان درباره سکس چقدر باید باشد؟ در رابطه با جنسیت کودکان، سکس و آمیزش چه اطلاعاتی و چه موقع مناسب است به کودک داد؟ آموزش سکس در مدارس باید چگونه باشد؟ در قوانین آموزشی کشور سوئد پیش بینی شده است که آموزش درباره سکس باید یکی از مواد درسی باشد. اما در عمل بسته به مدیریت مدرسه و یا معلم ویژه این درس، مضمون این کلاس آموزش بسیار متفاوت است. در

کودکان مقدمند:

اطلاعات کودکان درباره سکس چقدر باید باشد؟ در رابطه با جنسیت کودکان، سکس و آمیزش چه اطلاعاتی و چه موقع مناسب است به کودک داد؟ آموزش سکس در مدارس باید چگونه باشد؟

بخش دوم:

اولین سؤالی که به ذهن کودکان در همان دو یا سه سالگی می‌رسد، موضوع جنسیت و شکل ظاهری آلت تناسلی ایشان است. این ما پدران و مادران هستیم که در همان اوان طفولیت کودکان با گفتار و کردارمان بر جنسیت وی تاکید می‌کنیم. شکل و رنگ لباس را ما تعیین می‌کنیم. که در جامعه امروزی معمولاً دسته بندی شده است و در کاتگوری پسرانه و دخترانه از هم جدا شده است. بعد از این مرحله معمولاً کودکانی خردسالی که با هم بازی می‌کنند، شکل ظاهری آلت تناسلی ایشان باعث می‌شود که خود را در دسته دختران و یا پسران جا دهند. اینکه چرا این شکل ظاهری متفاوت است اولین فکر کودکان است که معمولاً با همین جواب ساده یعنی

دبیر

کودکان مقدمند

کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-708526716
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först
Box 48
151 21 Södertälje
Sweden

سر دبیر

نشریه فارسی

امیر توکلی

tavakoli@hotmail.com

سر دبیر

نشریه سوئدی

افسانه وحدت

afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمند در دسترس میباشند

کودکان مقدمند را در شهر و

یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می‌کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما بپیوندید. نهاد کودکان مقدمند سازمان همه کسانی است که زندگی بهتری را شایسته کودکانمان میدانند. با فعالیت متشکل و هدفمندمان میتوانیم دنیای بهتر برای کودکانمان بسازیم. به کودکان مقدمند بپیوندید!

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

چه کسی جنایتکار است؟

بهروز بهاری

از: ایران

عنوان تیرتی در روزنامه ایران نظرم را جلب کرد به پسری که از ۱۶ سالگی به اتهام قتل بازداشت است، دیروز برای دومین بار در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران محاکمه و برایش حکم قصاص صادر شد.

بنیامین متهم است که ساعت ۷ عصر مردادماه سال ۷۳ در دفاع از دوستش در سلطان آباد رباط کریم، نوجوان ۱۶ ساله‌ای به نام حسین را با چاقو به قتل رسانده است.

به نظر فاجعه‌ای هولناک اتفاق افتاده، یک نوجوان ۱۶ ساله جرات کرده پسر هم سن خودش را به قتل برساند. بیابید کمی به دوران کودکی خودمان برگردیم، زمانی که ما هم مانند بنیامین و حسین در ۱۶ سالگی بودیم، وقتی پدر و مادر مجبور می‌شوند که از سپیده صبح از خانه بیرون بروند و تا دیروقت کار کنند تا بتوانند شکم خود و خانواده را سیر کنند و از پس اجاره‌خانه و بقیه مخارج زندگی برآیند و همه زندگی خانواده به کار و خواب برای تجدید نیروی از دست رفته ختم می‌شود. نه از تفریح خبری هست نه از خوشی و شادی. تنها تصویر جلوی چشم، حساب دو دوتا کردن مخارج زندگی است. این وضعیت برای تمام اعضا خانواده یکسان است تنها چیزی که وجود ندارد شادی و تفریح است و در مدرسه و دبیرستان هم چیزی جز تحقیر و یا شرکت در مسابقه‌ای است که آن هم سرانجام به تحقیر انسانیت ختم می‌شود. لطفاً به این تصویر دقت کنید: فرض کنیم من یا تو و یا هر کس دیگری مانند بنیامین با دوستانش قرار می‌گذارد که یک روز تعطیل را برای تفریح بروند بیرون و خوش بگذرانند. آنقدر پول توجیبی ندارند که سینما یا استخر و سونا و یا شهر بازی بروند و خوش باشند یا چندرقازی که دارند با اتوبوس سرانجام پس از طی چند ساعت به منطقه دربند می‌رسند. خوشحال هستند از اینکه به شمال شهر تهران قدم گذاشته‌اند. خوش و خندان با تعریف چند جوک

قوطی‌های خالی انواع کنسروها و صدای خیالی شکستن چیپس و پفک در زیر دندانهایش و یک مرتبه دستها و لبانش به حرکت درمی‌آید و انگار دارد سازدهنی می‌زند. گاهی تند تند لباسهای ورزشی تیم‌های مطرح دنیا را می‌پوشد و درمی‌آورد و گاه لبخند و گاه چهره‌ای درهم کشیده و سرانجام چشمانش بسته می‌شود تا به روز سیاه دیگری بازشود. روز سیاه کار و حسرت نداشتن تفریح و اسباب بازی و شاید برای بدست آوردن یک اسباب بازی و یا گرفتن نوبت سوار شدن به یک وسیله بازی در پارک مجبور شود دعوا کند و شاید دادگاه مرگ و قصاص.

تمام روز و شب، با کار به هم متصل است. چیزی از دنیای بازی و تساوی ندیده و اگر دختر باشد. باز هم یک تصویر، لطفاً: این یکی دختری است کنج خانه نشسته، تعطیلات تابستان هوا داغ و ماتم. روزهای بلند تابستان که باید در خانه بماند و به در و دیوار کهنه و قدیمی خانه زول بزند. قبلاً که مدرسه می‌رفت حداقل تفریحی بود. با دوستانش در راه مدرسه می‌گفتند و شوخی می‌کردند و سرگرم می‌شد ولی حالا چی؟ باید تمام روز را در خانه بماند و اگر می‌توانست از خانه بیرون برود. پارک در ذهنش تصویر می‌شود. روی صندلی پارک می‌نشیند و یک مرتبه پسری را در کنارش می‌بیند هنوز به خود نیامده صدای موتور بسیجی‌ها و فرار پسر و این بار در پاسگاه کلاتری باید به پرسشهایی که هرگز جوابشان را نمی‌داند. حتی نمی‌تواند رفتن به پارک را در ذهنش تصویر کند. چشمش را باز می‌کند.

همه ما دختران و پسران زیادی را سراغ داریم که فقط به خاطر تفریح در پارک یا سینما با مزاحمت‌های پلیسی و بسیج مواجه شده و دستگیر و به کانون به اصطلاح "اصلاح و تربیت" فرستاده شده‌اند و سرآخر با هزاران توهین و تحقیر و سرخوردگی وارد جامعه می‌شوند که دهان باز کرده که آنها را ببلعد. مسابقه فروش نیروی کار و ادارشان کند که تحقیر کنند و تحقیر شوند و سرانجام مسخ و از خود بیگانگی انسان. دنیای کنونی سرشار از فاجعه علیه انسانیت است این دنیا باید واژگون و بر ویرانه‌های آن جامعه‌ای فارغ از ستم، استثمار و دنیای سرشار از عشق و محبت بر اساس نیازهای انسان بنا شود. من و شما و ما آغازگر این تغییریم امروز آن روز است. لطفاً سری به سلطان آباد محل زندگی بنیامین بزنید و شما قضاوت کنید چه کسی جنایتکار است؟

و کمی مسخره کردن و تحقیر دیگران که از مدرسه یا جامعه بزرگتر یاد گرفته‌اند به طرف بالا و به طرف کوههای سر به فلک کشیده حرکت می‌کنند، چند ساعتی راه می‌روند، می‌خندند، مسخره بازی درمی‌آورند، حسرت می‌خورند عصبانی می‌شوند از دیدن بعضی از هم سن و سالهای خودشان به تنگ می‌آیند که چرا اینقدر تفاوت هست و سرانجام خسته می‌شوند و راه برگشت را پی می‌گیرند. کم کم به پائین می‌رسند و جایی که ماشینهای شیک و آخرین مد پارک شده است. پائین بودن همیشه یکی از ماشینها نظرشان را جلب می‌کند و هواک شیطنت و بچگی گل می‌کند. جرقه‌ای در ذهن ایجاد می‌شود با خود می‌گوید، پسر عجب واکمنی. با نیم نگاهی به اطراف به طرف ماشین حرکت می‌کند در یک چشم به هم زدن واکمن را در دستانش حس می‌کند اما بخت با او یار نیست صاحب ماشین سرمی‌رسد و داد و فریاد. با هم گلاویز می‌شوند و احیاناً با یک هل دادن و یا با یک ضربه صاحب ماشین به زمین می‌خورد و با اصابت سرش به زمین می‌میرد و صحنه کوتاه بعدی دادگاه و او می‌گوید: من فقط دوست داشتم یک واکمن داشته باشم من قاتل نیستم و قاضی دادگاه که می‌گوید: قصاص.

وقتی جامعه سهل انگار است، وقتی جامعه هیچگونه مسئولیتی در قبال کودک و نوجوان و بزرگ ندارد. وقتی به راحتی قوانین موجود اجازه هرگونه سوء استفاده از کودکان را مجاز می‌شمارد و انسان را در تنگناهایی قرار می‌دهد که مجبور است برای امرار معاش و زنده بودنش جان بکند. وقتی انسانها از کمترین امکانات بهداشتی و درمانی و دارویی بی بهره‌اند و تنها تصویر، لطفاً به یک تصویر دیگر نگاه کنید: این یکی به قول خودش ضایعات جمع می‌کند، ۱۴ سال دارد ساعت کارش از ۷ صبح شروع می‌شود و تا دیروقت که احساس کند به قدر کافی ضایعات جمع کرده به خانه برمی‌گردد. قبل از رسیدن به خانه ضایعات را به انباری می‌برد می‌فروشد به خانه که می‌رسد و در تنهایی خودش به فکر فرو می‌رود بی اختیار می‌خندد، تصویر جعبه‌های خالی اسباب بازی،

بنیامین ۱۶ ساله بود که این قتل اتفاق افتاد! بنیامین را اعدام نکنید!

ما در دو سال پیش در ماه اوت ۲۰۰۵ خبر تأیید حکم اعدام بنیامین را منتشر کردیم و خواهان تلاش فوری و بین المللی برای توقف اعدام وی شدیم. ما در این اطلاعیه توضیح دادیم که "بنیامین که در دو سال قبل، در اثر نزاع با دوستش، وی را به قتل رسانده است، در هنگام ارتکاب جرم ۱۶ ساله بود؛ او با وجود اینکه بارها به غیر عمد بودن قتل اعتراف کرده، از سوی مقامات حکومت اسلامی به اعدام محکوم شده است"

بعد از توقف دو ساله اجرای حکم اعدام بنیامین که در هنگام ارتکاب جرم فقط ۱۶ سال داشت، دوباره خطر اعدام وی را تهدید می کند. بنیامین در دادگاه کیفری استان تهران یکبار دیگر داستان غم انگیز قتل دوستش را این گونه باز گفت "نمی گویم حسین را نکشتم، بلکه قتل را می پذیرم و می گویم اشتباه کردم. من در آن زمان ۱۶ سال بیشتر نداشتم و تحت تاثیر هیجانانگیز دوران نوجوانی مرتکب قتل شدم. من و حسین با هم دوست بودیم و با یکدیگر هیچ اختلافی نداشتیم. درگیری روز حادثه بین من و فردی به نام وحید بود و ربطی به حسین نداشت. وی در توضیح روز حادثه گفت؛ برای خرید از منزل بیرون رفته بودم که یکی از دوستانم به نام شهرام را دیدم. او به من گفت با حسین دعوا کرده و حسین او را کتک زده است، گفتم من با حسین صحبت و ماجرا را حل و فصل می کنم. او هم مدرسه بی من بود، چند دقیقه بعد حسین با دوچرخه از جایی که ما ایستاده بودیم رد شد، من او را صدا زدم و گفتم چرا با شهرام دعوا کردی، حسین گفت؛ مگر تو وکیل او هستی، این حرف باعث شد با هم جر و بحث کنیم، حسین گفت اینجا نمی شود دعوا کرد، باید در جای دیگری دعوا کنیم، بعد رفت، من هم با شهرام خداحافظی کردم و راه خودم را ادامه دادم. بنیامین ادامه داد؛ سر خیابان من و مقتول دوباره با هم روبه رو شدیم، حسین با دوستانش بود، آنها به من حمله کردند و درگیری پیش آمد، یکی از دوستان حسین که وحید نام دارد جلو آمد و به من گفت، اگر یک بار دیگر با حسین کاری داشته باشی با من طرف هستی، بعد یک مشت به من زد و گفت به خانه ات برو.

جوان ۲۰ ساله در ادامه گفت؛ آن قدر این رفتار وحید به من برخورد بود که نتوانستم تحمل کنم، اصلاً در حالت عادی نبودم و به خانه بازگشتم، چاقویی برداشتم و دوباره راهی خیابان شدم و باز هم حسین را دیدم، سراغ وحید را گرفتم، حسین با ۲ دوستش آنجا بود، آنها مرا دوره کردند، ۲

نفر پشت من و یک نفر مقابلم ایستادند. خیلی ترسیدم فکر کردم آنها می خواهند مرا بزنند، حسین جلوی من ایستاده بود، از ترس چاقو را به طرفش پرت کردم، او یکدفعه شروع به دویدن کرد و ۲ دوستش سعی کردند میانجیگری کنند.

چند متر جلوتر حسین روی زمین نشست، فکر کردم می خواهد بند کفشش را ببندد، اما لحظاتی که گذشت او از حال رفت و متوجه شدم چاقو وی را به شدت مجروح کرده است. بنیامین که زمان قتل ۱۶ ساله بود، ادامه داد؛ قسم می خورم که هیچ قصدی برای قتل نداشتم و فقط چاقو را به طرفش پرت کردم" این است آن اتفاقی که از یک کودک ۱۶ ساله قاتل ساخته است. دادگاه های اسلامی بنیامین را به اعدام محکوم کرده اند. چهار سال است که او با وحشت تصویر طناب دار برد گردنش در زندان است. زندان و شکنجه انتظار اعدام آنچنان روحیه وی را خراب کرده است که در دادگاه گفت "خیلی عذاب می کشم، زدو تر اعدام کنید".

اعدام کودکان عملی ضد بشری است که از سوی جهانیان مورد تقبیح قرار گرفته است. بر طبق آخرین گزارش سازمان عفو بین الملل جمهوری اسلامی تنها کشوری است که احکام اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال صادر می کند و صبر می کند تا این کودکان به سن قانون یعنی بالای ۱۸ سال برسند و سپس آنها را اعدام می کنند. کمیته بین المللی علیه اعدام، علیه اعدام کودکان در ایران تمام تلاش خود را می کند. ما خواهان لغو فوری حکم اعدام بنیامین و کلیه کودکانی هستیم که حکم اعدام گرفته اند و در زندانهای جمهوری اسلامی هستند.

به احکام اعدام کودکان در ایران اعتراض کنید. بنیامین یکی از ده ها جوانی است که قربانی سیستم عقب افتاده اسلامی قضایی جمهوری اسلامی است. به حکم اعدام بنیامین اعتراض کنید. به هر طریق ممکن صدای اعتراض خود را علیه این حکم غیر انسانی بلند کنید. به کمپین "اعدام کودکان ار متوقف کنید" بپیوندید و ما را در جهت لغو احکام اعدام کودکان یاری رسانید.

کمیته بین المللی علیه اعدام

دنیا در اعتراض به اعدام کودکان

در ایران!

افزایش تعداد کودکان محکوم به اعدام!

مصلح زمانی جوانی که چهار سال پیش به جرم رابطه جنسی با دوست دخترش دستگیر شده بود و در این مدت در زندان سنجده به سر برده است در دادگاه تجدید نظر دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شد.

مصلح زمانی یکی از نوجوانانی است که قربانی سیستم قضایی اسلامی ضد کودک جمهوری اسلامی است. ده ها کودک دیگر در لیست ما، حکم اعدام خود را دریافت کرده اند و در زندانهای سراسر کشور در انتظار کشنده اجرای حکم خود هستند. کمپین "اعدام کودکان را متوقف کنید" نور امیدی در دل این نوجوانان و خانواده های آنان روشن کرد. همزمان با گسترش این کمپین و دفاع تشکل های بزرگ بین المللی مدافع حقوق بشر مانند سازمان عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر و اعتراض جدی آنان به اعدام کودکان در ایران، انتظار این می رفت که سران جمهوری اسلامی به افکار عمومی بین المللی احترام بگذارند و احکام اعدام کودکان را متوقف کنند اما روند اجرا و صدور احکام جدید اعدام برای کودکان و نوجوانان و تهدید مقامات قضایی برای اعدام جوانان معترض، امری نگران کننده است.

کمیته بین المللی علیه اعدام تمام توان بین المللی خود را بکار می گیرد که عرصه در سطح جهان بر جمهوری اسلامی تنگتر کند. باید با تمام قوا به میدان آمد و کودکان و نوجوانان منتظر اعدام را از مرگی وحشتناک رها کنید.

صدای اعتراض خود را بلندتر کنید! فریادمان باید گوش جنایتکاران اسلامی حاکم بر ایران را کر کند! ما دنیا را فرا می خوانیم که این اعدام های غیر انسانی را محکوم کند! ما بشریت متمدن را فرا می خوانیم که در کنار ما فریاد اعتراض خود را بلند کند! ما ساکت نخواهیم نشست. دنیا را علیه و احکام اعدام در ایران بسیج خواهیم کرد. افکار عمومی جهان با ماست و تا به حال از جنبش انسانی ما حمایت کرده است. ما از این حمایت برای فشار به حکومت اسلامی ایران استفاده خواهیم کرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام

www.adpi.net

کودکان و هدیه های آسمانی!

مهناز ماسوری

هفته پیش ملاقاتی داشتم با یک خانواده که از ایران برای تعطیلات به کشور سوئد آمده بودند. این خانواده پسر بچه ای نه ساله داشتند که کلاس دوم ابتدایی را تمام کرده بود.

از این پسر نه ساله پرسیدم که مدرسه چگونه است؟ گفت: بد نیست. از وی خواستم که برایم بیشتر توضیح بدهد. و او ادامه داد: صبحها صف می بنسیم و ورزش می کنیم. بزرگترها که در کلاس های بالاتر هستند، دعای صبح را می خوانند که ما چیزی نمی فهمیم و بعد هم به کلاس می رویم. ازین درسها هم ریاضی و دیکته فارسی را دوست داریم، درس هدیه های آسمانی سخت است. با تعجب پرسیدم: هدیه های آسمانی؟ گفت: آره و من پرسیدم که منظور درسی دینی است؟ به مادرش نگاه کرد و مادرش توضیح داد که نه درسی دینی از کلاس سوم ابتدایی شروع می شود. به جای آن درسی به نام هدیه های آسمانی دارند که در این دوره می بایست 5 سوره و 5 آیه قرآن را از بر کنند که این موضوع برایشان خیلی خیلی سخت است. پسر بچه نه ساله حرف مادرش را تأیید می کرد و گفت خیلی سخته من که چیزی از این چیزها (سوره ها) نمی فهمم.

جمهوری اسلامی بطور سیستماتیک تلاش می کند که مغز کودکان را شستشو دهد و چرندیات آسمانی را به خورد آنان دهد. کودکانی که باید ترانه بخوانند و با موزیک روحبخش کودکانه برقصدن را وادار می کنند که مزخرفات قرآن را اینقدر بخوانند که از بر کنند. خود این پسر نه ساله با لبخندی زیرکانه می گفت: البته که آدم از این چیزها چیزی یاد نمی گیره، فقط باید حفظ کنی که از شرشان خلاص شوی.

جمهوری اسلامی در طی حکومت ننگین 28 ساله اش زندگی میلیونها کودک را به تباهی و سیاهی کشانده است. حکومتی که این چنین محیط آموزشی را با خرافات اسلامی به محیطی غیر قابل تحمل برای کودکان تبدیل می کند، آینده جامعه را از یک نیروی بالنده و سازنده محروم می کند. همچنین دست درازی به حریم کودکان بدر از هر نوع آزار به کودکان است.

افکار ارتجاعی و همان ایده ها را تبلیغ میکنند يك تصادف نیست. يك سیاست است. سازش و مماشات با جنایتکاران در ایران و دیگر کشورهای اسلام زده. ما این نمیپذیریم.

ما سالهاست که مخالفت خود را با ایجاد مدارس مذهبی و بخصوص مدارس اسلامی در سوئد ابراز کرده ایم. هر چند کسانی در دولت و در پارلمان سوئد موافق این نظر ما هستند اما دولت سوئد به دلیل منافع اقتصادی و سیاسی در برابر این مرتجعین تعظیم میکند و نتیجه آن قربانی شدن کودکان در این معامله کثیف است.

نهاد کودکان مقدمند خواهان این است که در وهله اول مدیر این مدرسه که فردی بنام کمال مبادر است بدون هیچ تعللی از کار اخراج گردد و از فعالیت در آموزش و پرورش برای همیشه منع گردد. جواز این مدرسه که بنام ال مصطفی است باید فوراً لغو گردد و همه دانش آموزان این مدرسه به مدارسی غیر مذهبی، مدارسی که کودکان عادی در سوئد میروند، منتقل گردند.

ما مساله بستن مدارس اسلامی را در صدر فعالیتهای خود قرار خواهیم داد و سیاستهای مماشات جویانه دولت سوئد را افشا خواهیم کرد. کودکان بدون توجه به افکار والدین شان باید از تحصیل غیر مذهبی و مدرن با استانداردهای بالا برخوردار باشند. نهاد کودکان مقدمند مساله بستن مدارس اسلامی را پیگیرانه به پیش میبرد و سیاستهای مماشات جویانه دولت سوئد با جریانات اسلامی را فعالانه افشا میکند.

امیر توکلی

ادامه
ببنیدید این مدارس اسلامی را،
این یک اقتضاح سیاسی است

این جملاتی که در این روزنامه سوئدی منعکس شده نه از مغز معیوب کاربردستی در ایران و یا در کشورهای اسلام زده بلکه از کسی نقل گردیده که مدیر مدرسه است. این مدرسه نه در ایران یا افغانستان بلکه در دل سوئد متمدن قرار دارد. این حرفها نه شفاها و خصوصی در گوش کسی که کتبا در کتابی از این مدیر مدرسه چاپ شده است و این کتاب نه به تازگی بلکه قبل از مدیر شدن این مسلمان مومن به چاپ رسیده است.

شاید تعجب کنید اما متاسفانه واقعیت دارد. فردی را به مدیریت مدرسه ای گمارده اند که بقول روزنامه آفتون بلادد افکاری متعلق به دوران بربریت دارد.

این کدام سیاست است که اجازه میدهد و تحمل میکند فردی با چنین افکار ارتجاعی و ضد انسانی مدیر يك مدرسه ابتدایی شود. فردی مرتجع که خواهان جاری کردن قوانین بربریت در سوئد است و با افتخار هم میگوید که اگر جامعه سوئد به قوانین شریعه رای دهد این قوانین لازم الاجراست. این کدام سیاست است که سرپرستی کودکان کلاس اول تا نهم را به چنین فرد مریضی میدهد.

این يك اسکاندال برای دولت سوئد است، این يك افتضاح سیاسی برای دولتمردان معتقد به تز نسبیت فرهنگی است. دولت سوئد باید جوابگو باشد. سکوت این دولت در برابر سنگسار و اعدام و دست بردن و جنایت سازمانیافته و مستمر در ایران از يك طرف و ساختن مساجد و مدارس اسلامی و دادن پست مدیریت مدرسه به کسانی که همان روشها، همان

برای ایجاد دنیایی بهتر، به "کودکان مقدمند" بپیوندید!

زنده باد جنبش لغو کار کودک

بهر روز بهاری

کودکان بی شماری در ایران از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محرومند. فشار تورم، گرانی و بی حقوقی مطلق طبقه کارگر در ایران، باعث شده است که کودکان از سن چهار سالگی به کار وادار شوند تا بتوانند بخشی از مایحتاج خانواده را تامین کنند. از میان خیل عظیمی از کودکان کار، حدود ۲۰۰ هزار نفر کودک مهاجر، در درد آورترین شرایط غیر انسانی روزگار می‌گذرانند.

شرایط حاکم بر زندگی این کودکان، چهره ضد بشری حاکمیت سرمایه داری در ایران را نشان می‌دهد. بخش زیادی از این کودکان فاقد شناسنامه هستند و نمی‌توانند از امکان تحصیل برخوردار شوند. این کودکان و خانواده‌هایشان هیچگونه امنیت شغلی ندارند و کمترین امکان استفاده از خدمات بهداشتی و درمانی را ندارند. جمهوری اسلامی با دستگیری این کودکان، خانواده‌هایشان را تحت فشار قرار می‌دهد و عملاً با گروگان گرفتن بچه‌ها خانواده‌ها را وادار میکند که به دنبال بچه‌ها و پیدا کردن آنها به اردوگاه‌ها مراجعه کنند و آنها را همراه با کودکانشان یا توسل به زور به کشورشان برمی‌گردانند و اخراج می‌کنند.

کارگران مهاجر و کودکانشان همواره به عنوان ارزانترین نیروهای کار، به کار گرفته می‌شوند و نیروی کارشان ارزانتر از نیروی کار سایر کارگران خریداری می‌شود. وزارت آموزش و پرورش از ثبت نام این کودکان در مدارس جلوگیری می‌کند و با استناد به بخش نامه‌های ضد انسانی از تحصیل این کودکان ممانعت به عمل می‌آورد، و در این میان نیروی انتظامی نیز مدارس تاسیس شده توسط خود مهاجران را که با هزینه‌های خودشان اداره می‌شود را پلمپ و مسئولین این مدارس را تهدید و بازداشت و زندانی می‌کند.

اخیراً تعداد ۲هزار نفر از کودکان مهاجر طی نامه‌ای از آموزش و پرورش خواهان بهره‌مندی از ثبت نام در مدارس ابتدایی شده‌اند. به دنبال این اقدام کودکان، تعداد زیادی از

دانشجویان از این اقدام کودکان مهاجر پشتیبانی کردند. اینگونه اقدامات یک گام موثر در جهت گرفتن حق انسانی این کودکان از مناسبات حاکم ضد انسانی است. هر اقدام کوچک برای تحت فشار قرار دادن رژیم باید تشویق و مورد حمایت قرار گیرد تا گامهای عملی موثرتر امکان تحقق پیدا کند. برای اینکه این اعتراض موفق و پیروز شود باید از ابزارها و راههای عملی دیگری بهره جست تا همه جامعه را به پشتیبانی از اینگونه اقدامات تشویق کرد.

سازمانها و جمعیت‌های دفاع از حقوق کودکان این امکان را دارند و می‌توانند اقدامات جدی را در این زمینه به عمل بیاورند برای اینکه این حرکت اعتراضی به جلو هدایت شود و فقط در حد نامه باقی نماند می‌توان در یک حرکت سمبولیک یک گشت تفریحی برای این کودکان و خانواده‌هایشان در یکی از پارک‌های مرکزی شهر ترتیب داد تا این کودکان و خانواده‌هایشان مستقیماً با مردم در مورد اعتراض‌شان صحبت کنند. در گامهای بعدی می‌توان تجمعی را در مقابل یونیسف به راه انداخت و از دانشجویان و سایر اقشار اجتماعی خواست تا عملاً با حضور خود در صفوف این کودکان و خانواده‌هایشان، صدای این اعتراض را قوی‌تر و محکم‌تر نمایند.

داشتن حق تحصیل از ابتدایی‌ترین حقوق هر انسان است. امکانات همین امروز جامعه این ظرفیت را دارد که تمامی کودکان از تحصیل رایگان بهره‌مند شوند و همین امروز می‌توان کار کودک را ممنوع و تمامی نیازهای مادی و معنوی انسانها را تامین کرد. تلاش برای برخورداری کودکان از حق تحصیل و بهره‌مندی از بیمه‌های فراگیر خدماتی، درمانی، بهداشتی، می‌تواند یک گام عملی مهم در جهت حفظ، بقا و رشد کودکان باشد. باید به این اعتراض پیوست. زنده باد جنبش لغو کار کودک

کودکان مقدمند

را تکثیر و پخش کنید

ترجمه جواب لارش لیونبوری (وزیر آموزش

و پرورش و لیدر حزب مردم) و یان

بیورکلوند (وزیر مدارس) از طریق آنا

نیومن، به حسن صالحی و کریم شاه محمدی

(نامه ما در شماره قبل همینجا درج شد)

با سلام، ممنون از نامه‌ای که برای لارش لیونبوری و یان بیورکلوند نوشته‌اید. آنها از من خواهش کردند که جواب شما را بدهم.

کشور سوئد امروزه، کشوری چند فرهنگی است، که دارای نژادها، مذاهب و زبانهای مختلفی می‌باشد که با پیشینه و فرهنگشان ربط دارد.

دولت نسبت به مدارس خصوصی نظر مثبتی دارد، برای اینکه انتخاب آزادانه دانش آموزان و والدینشان بیشتر است.

به یک بازرسی این وظیفه محول شده است که چگونه می‌توان شرایط مساوی میان مدارس دولتی و خصوصی به وجود آورد.

(دستورالعمل این بازرسی در این سایت موجود است www.regeringen.se/sb/d/108/a/79289)

اما نظر مثبت به مدارس خصوصی به این معنا نیست که جریان‌ات بنیاد گرا قابل قبول باشد. مدارس مذهبی می‌تواند وجود داشته باشند ولی تدریس در آنها نباید مذهبی باشد. حرکت‌های سکت مانند، که قوانین پایه‌ای مدارس را قبول نمی‌کنند حق دائر کردن، صاحب بودن و پیش بردن مدارس آزاد را ندارند. قوانین پایه‌ای مدارس در چهارچوب قوانین مدارس موجود است. 3 § 2 kap. 1:

به خاطر اینکه استاندارد آموزش و پرورش تامین شود و قوانین پایه‌ای که در بالا اشاره شده، ادامه کاری داشته باشد، حکومت باید بازرسی مدارس دولتی و خصوصی را شدیدتر و بیشتر کند. در سطح کشور لازم است یک اداره بازرسی مدارس با امکانات و صلاحیت بیشتر ایجاد شود، چگونگی این مسئله در حال بررسی است.

<http://www.regeringen.se/sb/d/108/a/84147> دستورالعمل این

بازرسی در این سایت موجود است،

Anna Neuman

Brevsvarare

Utbildningsdepartementet

tel: 08-405 18 22

ادامه: سهمیه بندی بنزین و تاثیر آن بر

زندگی کودکان

شدن درآمد‌های ناچیز خانواده همان غذای ساده هم، همان پوشاک مندرس هم و همان بهداشت و مسکن نامناسب هم مورد تعرض قرار میگیرد و از دسترس کودکان خارج میگردد. پدر و مادر باز هم با شرمندگی بیشتری به چشم کودکانشان مینگردند باز هم صفهای طولانی و با دست خالی برگشتن و فکر چگونه سیر کردن خانواده دردناکتر از گذشته و عمیقتر از هفته های قبل به خانه اکثریت محروم جامعه رخنه میکند. کودکان بیشتری پدران و مادران خود را در خودکشی ها از دست میدهند. پدر و مادرانی که دیگر تاب تحمل این همه بدبختی و فقر و شرمندگی را ندارند و کودکانی که بیش از پیش در میان زیاله ها می لولند.

همه این مصائب نتیجه سیاستهای رژیم اسلامی است. جمهوری اسلامی ماشین جنایت است. وجودش و طول عمرش به معنای نابودی جامعه و انسانیت است. این اوباشان جامعه را بر سر راهی مرگبار سوق داده اند. هر روز تداوم این حکومت به معنی فقر بیشتر، مرگ و میر بیشتر و زندگی غیر انسانی است.

باید اعتراضاتمان را گسترده تر و متشکله تر کنیم. باید سیاست سهمیه بندی بنزین را به عقب برانیم، این تعرض جمهوری اسلامی برای بقایش را با اعتراضاتمان در هم کویم.

باید فعالانه و پرشور از کودکان در این جهنم دفاع کنیم. در هر جا که میتوانیم با ایجاد انجمن های دفاع از کودکان به کمک کودکانی که محتاج یاری ما هستند بشتابیم. ما میتوانیم رژیم را در منگه مبارزات و تشکلات دفاع از کودکان قرار دهیم. این امر شدنی است. کودکان به اعتراض ما نیاز دارند. متشکلانه این نیاز را پاسخ دهیم.

ادامه: کودکان سیر جنایات ارتجاع اسلامی در مسجد لال پاکستان

گزرای می کنند.

بنا به خبر های رسیده تعدادی از این طلاب اسلامی آدم کش که هنوز در این مسجد مستقر شده اند، اعلام کرده اند که قصد تسلیم شدن ندارند و از طرف دیگر نیروهای مسلح دولت پاکستان نیز این مسجد را در محاصره خود گرفته اند تا با کشتار این کودکان که به سنگر تبدیل شده اند، پایان ماجرا را جشن بگیرند.

صدای کودکان به گروگان گرفته شده توسط جریان تروریست و آدم کش طلاب مرتجع مسجد لال به گوش کسی نمی رسد. زندگی و سرنوشت این کودکان برای هیچکدام از طرفهای درگیر (دولت پاکستان و طلاب مسجد لال) از کوچکترین ارزش و اهمیتی برخوردار نیست. دولت پاکستان به نقل از مشرف اعلام کرده است که اگر طلاب مستقر و سنگر گرفته در مسجد خود را تسلیم نکنند، مسئولیت عواقب پایان ماجرا به عهده آنان است. پرویز مشرف و دولت پاکستان با اعلام این التیماتوم هر گونه مسئولیتی را در قبال کشتار کودکان در این مسجد از عهده خود خارج می کنند. نمونه همین جنایت را حدود 2 سال پیش توسط جریانات اسلامی در روسیه شاهد بودیم که در جریان حمله نیروهای دولتی روسیه به سالنی که کودکان حاضر در آنجا توسط یکی از باندهای اسلامی به گروگان گرفته شده بودند تعداد زیادی از کودکان به قتل رسیدند. نه برای دولت پوتین و نه برای ژنرال مشرف، جان و زندگی این کودکان و میلیونها کودکی که در روسیه و پاکستان به فقر، استثمار و تجاوز جنسی کشیده شده اند و دهها معضل دیگر که توسط باندهای اسلامی متوجه کودکان است، موضوعیت ندارد چرا که بانی و مسبب اوضاع وخیم و دهشتناک زندگی کودکان هستند.

به همین قیاس برای جریانات مرتجع و جنایتکار اسلامی نیز در ابعادی خشن تر و برای رسیدن به مقاصد کثیف و پوسیده خود، زنان و کودکان را در چنین کارزاری، به سنگر تبدیل می کنند. در کشورهای اسلام زده و کانونهای بحرانی، در عراق، افغانستان، ایران و در اشکال مختلفی قبل از هر کس و هر چیز این کودکان هستند که قربانی اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی این دو قطب تروریستی می شوند.

تاریخ شروع جنگ دو قطب تروریستی تا کنون، جان و هستی صدها هزار کودک را گرفته است. دولت ژنرال مشرف و جریان مرتجع اسلامی مسجد لال، بانی و مسبب و مسئول عواقب واقعه ای هستند که کودکان زیادی را در معرض کشتار قرار داده است. متأسفانه سازمانها و نهادهای بین المللی دفاع از حقوق کودک، یونیسف و دیگر نهادهای مجامع بین المللی، تاکنون عکس العملی را در مقابل این واقعه از خود نشان نداده اند. کودکانی که در مسجد لال در پاکستان به سیر دفاعی تبدیل شده اند را باید از تیر رس دو نیروی ارتجاعی دولتی و جریان اسلامی مسلح در مسجد دور ساخت. تقویت و گسترش جبهه سوم ضامن پایان دادن به این دنیای ضد کودک و ضد بشری هر دو قطب تروریستی است.

ادامه: اسلام و دختران متولد ۱۹۹۸

ارزشتر است، جنس دوم است لذا باید فرمانبر و قانع باشد. باید تابع و مطیع پسران و مردان خانواده و فامیل باشد، آینده اش را آنان رقم میزنند. باید خود را برای ایفای نقش همسری خوب و مهربان و مادری از خود گذشته آماده کند. و همه اینها از نه سالگی شروع میشود.

در کجا این همه وقاحت و این همه عقب ماندگی را سراغ دارید. در کجا اینچنین بی شرمانه در روزی روشن به جسم و روان کودکی نه ساله تعرض میکنند و او را تا آخر عمر در هم میکوبند. البته این رسوم ضد انسانی هزاران ساله را میتوانید در دولتهای اسلامی از قماش جمهوری اسلامی ببینید.

اما طنز تلخ این است که در استکهلم سوئد، اوباشانی جرات میکنند در این راه قدم بردارند و اطلاعاتی برای سن تکلیف صادر کنند. اینان بخوبی فراریان از حکومت اسلامی را میشناسند، میدانند که هیچ نفوذی در جامعه ندارند. این تلاشهای مذبوحانه از سر تبلیغات شنیع اسلامی است. بیهوده نیست که به يك جمله کوتاه بسنده کرده اند.

کودک مذهب ندارد و ملك هیچ کسی نیست. انسانی است مستقل که باید زندگی انسانی اش در بهترین شرایط ممکن از طرف جامعه تامین گردد. هیچ آخوند و کشیشی، هیچ پدر و مادری، هیچ آقا دایی و عمو و پدر بزرگی حق تحمیل عقاید خود را به کودک ندارد. مراکزی که این چنین سیستماتیک به کودک آزاری مشغولند باید تحت پیگرد قانون قرار گیرند. ما از پیگیری حق کودکان کوتاه نخواهیم آمد.

مسجد علی و تمامی مراکز وابسته به جمهوری اسلامی باید فوراً تعطیل گردند. این مراکز هیچ ربطی به مردم ایران ندارند. اینان اوباشان و مرتجعینی هستند که باید در دادگاههای مردمی برای آنچه بر سر میلیونها کودک و همه مردم ایران آورده اند، محاکمه شوند. امروز دور نیست.

نهاد کودکان مقدمند

امیر توکلی

ادامه: او تنها آرزوی داشتن یک دوچرخه بود

در جواب می گفت دوست دارم یک دوچرخه داشته باشم که مجبور به دویدن نباشم.

کودک با پدرش زندگی میکرد. ظاهراً چند برادر بزرگتر از خود هم داشت که در یک خانه زندگی میکردند. پدر این کودک که در واقع مربی تمرینات او هم بود، تقریباً 30 ساله بنظر می رسید و بیشتر شبیه ورزشکارها بود. ابتدا صحنه هایی از تمرینات دو که با سرپرستی و مدیریت پدر این کودک اجرا میشد نشان داده میشد. گویا مسابقه ای در کار بود. کودک جثه ضعیفی داشت و سینی غذای روزانه اش گواهی بر این نحیفی بود. بله مسابقه ای در کار بود اما نه مثل کاترینا که می بایستی حریفان را کنار بزند و پدر مربی اش را خرسند کند. این کودک تنها دهنده مسابقه ای بود که قرار بود مسافت 3 کیلو متر را بدود. باور کردنی نبود. آیا برای یک کودک 6 ساله ممکن بود که بدون مکث و توقف، 3 کیلومتر مسیری را به دویدن بپردازد؟ مسابقه شروع شد و سوت آغاز صدا در آمد. به هنگام شروع دویدن، پدر این کودک و حدود شاید 20 الی 30 نفر نوجوان و بزرگسال در اطراف این کودک شروع به دویدن کردند. میزان سرعت دویدن این کودک معادل سریع راه رفتن یک آدم بزرگ با گامهای بلند یا چیزی شبیه ماراتن بود اما برای کودک، حالت دویدن معمولی بود. دویدن ادامه داشت، مسیر دو از داخل شهر و کوچه پس کوچه های شهر ادامه داشت. چندین موتور سوار و دوچرخه سوار که دو ترکه سوار شده بودند، با گاز دادن و رکاب زدن، دویدن را همراهی میکردند. تقریباً 2 الی 3 دوربین فیلم برداری از ماجرا فیلم میگرفتند. اوائل زیاد عجیب بنظر نمی رسید اما در اواسط کار و شاید بعد از طی مسافتی نزدیک به یک و نیم کیلومتر بود که چهره کودک عوض شده بود، پاهای باریک و کوچکش بسختی دویدن را ادامه میداد. یکی از دوربینها بر روی سر و صورتش متمرکز بود و یکی بر پاهایش که آنرا به نوبت نشان

میداد. سیاهی چشمان کودک کم کم داشت به پلک بالایی چشمش نزدیک میشد. تمام بدنش خیس عرق شده بود. همچون پارچه خیس که آب آنرا می چلانند، دیگر آبی در بدن نداشت و همچون همان پارچه داشت بدنش خشک میشد. لحظات دردناکی بود هر آن احتمال افتادنش میرفت. پدر که در کنار دستش و هماهنگ با او شبیه دو مارتن می دوید، با قیافه و هیکل تنومندش حالت مراقبی را داشت که هر آن اگر این کودک افتاد او را بگیرد. پدر مرتب او را تشویق به ادامه دویدن میکرد. تشویق و ترغیب این صحنه از طرف پدر چند نفری که در اطرافش بودند، تشویقاتی واقعا ضد انسانی بود. چیزی نمانده بود که کودک بیفتد اما تلاش کرد خودش را نگه دارد و دویدن را ادامه دهد. یک نفر دوچرخه سوار در کنارش او را همراهی میکرد و یک دستش به فرمان دوچرخه بود و با دست دیگرش بطری پلاستیکی آب را نزدیک دهن کودک میگرفت اما هر گاه کودک می خواست دهن خود را به نزدیک بطری پلاستیکی آب و برای نوشیدن جرعه ای آب نزدیک کند، دوچرخه سوار فاصله را کمی بیشتر میکرد و آب را از دهن کودک دور میکرد. با این عمل بشدت غیر انسانی می خواست سرعت و ادامه دویدن کودک را با این بطری آب به سر انجام پایان خط برساند. کودک تا آخر کار هیچ وقت لبش به بطری آب نرسید.

صحنه فوق العاده دلخراشی بود. آرزو میکردم آنجا بودم و مانع ادامه این دویدن استثنای گونه شوم و کودک را در آغوش بگیرم اما فقط حرص میخوردم. واقعا عجب دنیای وارونه ای است. هر آن بر خیل جمعیتی که در اطراف کودک که بصورت حلقه ای، دویدن او را همراهی میکردند افزوده میشد. صدای هل هل هله گونه ای موافق و مخالف که آمیخته از تشویق و مانع شدن از ادامه دویدن بود، به گوش می رسید. دویدن کم کم داشت به نقطه پایانی میرسید شاید دوپست یا سیصد متری مانده بود که کودک دیگر نمی توانست بدن خود را بر روی پاهایش حمل کند. لحظات

عذاب آوری بود. کودک دیگر رمقی برای گام برداشتن نداشت و دویدن به آهستگی و با تل و تل خوردن همراه بود. به هر اندازه که سرعت عملش کمتر میشد، به همان اندازه نعره های پدرش برای ادامه دویدن بیشتر می شد.

کودک چشمانش کاملاً از حدقه بیرون زده بود و کاسه استخوانی چشمانش هویدا بود. در محل پایانی به اصطلاح این مسابقه زجر آور، جمعیت انبوهی در انتظار ایستاده بودند. بلاخره شاید چیزی نزدیک به صد متر مانده به محل پایان، کودک کنترل خود را از دست داد و در حالی که داشت بر زمین می افتاد، پدرش که منتظر دریافت کاپ "افتخار" و دسته های گل بود او را از زمین بلند کرد. تعدادی اسرار داشتند که دیگر لازم نیست بقیه مسافت را ادامه دهد چرا که دیگر توانی برای کنترل خود ندارد. اما پدر کودک را بر سرپا میگرفت و اسرار داشت که حتی با قدم زدن معمولی بقیه راه را ادامه دهد. چند بار مچ دستان ضعیف و باریک کودک را گرفت که او را سرپا نگه دارد اما کودک شبیه جنازه بی جانی شده بود که قادر به ایستادن و حتی نشستن نبود. پدر کودک حالتی عصبی پیدا کرده بود. نه از این رو که کودک دارد بی هوش می شود یا از حال می رود بلکه از این رو که آن چند متر آخر را نتوانسته است ادامه دهد. بهر حال بی فایده بود چون دیگر کودک رمقی نداشت. تا اینکه همین پدرمربی او را از سر ناچاری بغل کرد و تا دو الی سه متری خط پایان او را بغل کرد و در نزدیک خط پایان او را زمین گذاشت که حد اقل چند سانتیمتر پشت خط پایان را کودک بتواند به سرانجام برساند که باز هم بی فایده بود. دست آخر کسانی که این برنامه جنایتکارانه را به همراه این پدر تدارک دیده بودند شروع به انداختن حلقه های گل به دور گردن کودک که روی زمین افتاده بود کردند. همین حلقه های گل به عذابی بر بدن لخت و عور کودک سنگینی میکرد. چند بار تلاش کرد حلقه های گل را از بدن خود دور کند که نتوانست و بر زمین افتاد. جمعیتی که دورش حلقه زنده بودند با دیدن این صحنه نسبت به این عمل و ادامه آن اعتراض کردند عکاسان و فیلم

کنفرانس سالانه کودکان مقدمند (۲۴ و ۲۵ آگوست ۲۰۰۷)

حقوق جهانشمول کودک، چرا و چگونه؟

دو روز سخنرانی، میزگرد، نمایش فیلم، تئاتر، موزیک، میزکتاب و کارگاههای مختلف.

رفتار هر جامعه با کودکان محک ارزیابی درجه انسانی بودن و آزاد بودن

آن جامعه است

فقر و فلاکت، فحشا، اعتیاد، ایدز، جنگ و مرگ و میر، کمبود مواد غذایی، نبود آب آشامیدنی، مسکن و عدم دسترسی به امکانات اولیه بهداشتی و ابتلا به بیماریهای مهلک مشخصه وضعیت کودکان در جهان ما است. کار کودکان، کودکان خیابانی، میلیونها کودکی که حتی امکان رفتن به مدرسه و بازی با دیگر کودکان را پیدا نمیکنند، میلیونها دختر خردسال به دلیل تولدشان در محیطهای مذهب زده، کودکی شان با سنن و فرهنگ ارتجاعی عجین گردیده است و به انسانی درجه دوم و فرو دست در جامعه بدل گشته اند، گوشه ای دیگر از چهره کریمه وضعیت نابسامانی است که کودکان ما با مصائب بیشمارش دست درگیرینند. کودکان قربانی مصلحتهای ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی و سیاسی در این جهان می شوند.

کودکان در جوامع غربی به یمن مبارزات انسانهای آزادیخواه و مدافع حقوق کودک، توانسته اند از حقوقی نسبی برخوردار شوند. همین دستاوردها نیز روز به روز به بهانه های گوناگون باز پس گرفته می شود. به ویژه با تز نسبیت فرهنگی، جامعه را به اقلیتهای فرهنگی، دینی، ملی و نژادی تقسیم نموده اند و کودکان را از همین حداقلهای موجود در جوامع غربی نیز محروم کرده اند.

ما در این کنفرانس با افشای مبانی بی حقوقی کودکان، برای تغییرات بنیادی و دگرگونی شرایط غیر انسانی و نامناسب برای کودکان، این وضعیت را در عمیق ترین سطح بررسی و نقد خواهیم کرد و با ارائه آلترناتیوهای اساسی، راه چاره بهبود زندگی کودکان را نشان خواهیم داد. ما در مقابل اقلیت تراشیهای ملی، مذهبی و نژادی پرچم انسانیت و حقوق جهان شمول کودکان را بر می افرازیم! شرکت در این کنفرانس، تلاش برای احقاق حقوق کودکان است. شما را به کنفرانس کودکان مقدمند دعوت میکنیم!

تم کنفرانس:

سخنرانیها: تصویری از ابعاد بی حقوقی کودکان در جهان امروز، و

آلترناتیو ما

میزگرد بحث و بررسی در مورد ممنوعیت مدارس مذهبی، حجاب کودکان و سمبل های مذهبی

کنفرانس به زبانهای انگلیسی، سوئدی و فارسی برگزار میشود. اگر برای شرکت در کنفرانس به زبانی غیر از زبانهای اعلام شده صحبت میکنید، با ما تماس بگیرید تا امکان آن را بررسی کنیم. در اطلاعیه های بعدی نکات بیشتری در مورد کنفرانس را به آگاهی شما خواهیم رساند.

برای شرکت در کنفرانس و یا سخنرانی و یا داشتن کارگاه، با آدرس

های زیر تماس بگیرید:

افسانه وحدت سردبیر نشریه کودکان مقدمند به زبان سوئدی

0702468454 afsanehvahdat@yahoo.se

کریم شاه محمدی مسئول نهاد کودکان مقدمند

0708526746 karimshamohammadi@yahoo.se

فریده آرمان مسئول نهاد کودکان مقدمند در مالمو

0703638088. farideh.arman@yahoo.com

کریم نوری مسئول کودکان مقدمند در

یوتوری 0704441555.karim.savalan@bredband.net

برداران برای تهیه عکس و خبر که بتوانند بر بستر چنین بی رحمی ای چیزی گیرشان بیاید، مشغول کار خود بودند. بجز گردانندگان این مسابقه و پدر کودک، بقیه جمعیت حاضر در محل نسبت به این مسئله اعتراض داشتند و آنرا حرکتی غیر انسانی نامیدند. کودک بی خبر از همه جا همچون جنازه ای بی جان در گوشه ای افتاده بود و نمی توانست پلکهایش را باز و بسته کند. بعد از گذشت چند دقیقه ای مقداری آب به او دادند که بنوشد اما نمی توانست چیزی را از گلو عبور دهد. با اکراه دادن آب به او از سر گرفته شد، کمی آب نوشید و بلافاصله آنچه را که در معده داشت بالا آورد. در همین لحظه جایزه مسابقه که کاپی به اندازه قد و قواره کودک بود آوردند و چون کودک در گوشه ای بی حال افتاده بود، کاپ را به دست پدرش دادند و او هم با "افتخار" کاپ را بر دستان خود بلند کرد. به هر حال از آنجا که کودک وضعیت فوق العاده وخیمی داشت، به کمک آمبولانسی که در محل بود، او را به بیمارستان انتقال دادند. دکتری که مشغول معاینه او بود اظهار داشت که احتمال مردن کودک را می دهد. هنگامیکه در بیمارستان بر روی تخت دراز کشیده بود، تمام دنده های بدنش قابل شمارش بود. بهر حال بعد از لحظاتی دکتر اعلام کرد که زنده می ماند.

سرانجام بر اثر اعتراضاتی که نسبت به این مسئله صورت گرفت، یک سازمان دفاع از حقوق کودک نسبت به این ماجرا شکایتی را تسلیم دادگاه کرد. حدس و گمانها این بود که این کودک دچار مرضی های متعددی خواهد شد. پزشکان اعلام کردند که فعلا دچار مرضی خاصی نشده ولی اگر این اعمال ادامه داشته باشد، توان و ادامه حیات او را دستخوش مخاطره خواهد ساخت. با حکم دادگاه و دفاع سازمان نجات کودک در پاکستان، تصمیم گرفته شد که منبهد فعالیت ورزشی این کودک تنها زیر نظر مربی ویژه ای که تمرینات آن متناسب با وضعیت جسمی و سنی این کودک باشد ادامه پیدا کند. در نتیجه مربی گری این کودک از پدرش سلب شد و بعد از چند روزی تمرینات زیر نظر مربی ویژه و بطور آهسته شروع شد.

اما تمام این ماجرای عمیقاً زشت و غیر انسانی که جان این کودک را بخطر انداخته بود، تنها با اسرار و فشارهای پدرش صورت گرفت و برای این کودک از هیچگونه موضوعیتی برخوردار نبود. او تنها آرزویش داشتن یک دوچرخه بود.

او تنها آرزویش داشتن یک دوچرخه بود

عبدل گلپریان

در صفحه ۶ شماره ۵۴ نشریه کودکان مقدمند این گزارش به چاپ رسیده بود. کاترینا زابکو شناگر ۱۸ ساله اکرائین بعد از اینکه توانست در مسابقات بین المللی رکورد لازم را برای شرکت در فینال بدست آورد، مورد حمله مربی اش که پدرش بود قرار گرفت. صحنه این درگیری چند دقیقه بطور مستقیم از تلویزیونهای جهان پخش گردید. این درگیری با دخالت پلیس خاتمه یافت و کاترینا گریه کنان سالن مسابقات را به همراه پلیس ترک کرد.

گزارشی که پائینر از نظرتان خواهد گذشت نمونه دیگری از ماجرای کاترینا است اما با تفاوتهای بسیار. چرا که ورزشکار این گزارش در سن و سال کاترینا ۱۸ ساله نیست، او فقط ۶ سال دارد، از مسابقات بین المللی هم خبری نیست و در پاکستان زندگی می کند شناگر هم نیست بلکه دوندگی می کند با مربی گری پدرش.

پدر این کودک می خواهد با تمریناتی که به هیچ وجه متناسب با سن و سال این کودک ۶ ساله نیست، او را در آینده روانه المپیک و میدانهای ورزشی جهان کند. مایلم شما خواننده گرامی را آنگونه که خود این برنامه را دیدم، با این گزارش شما را نیز به تماشای این رپرتاژ بیرم و آنطوری که فیلم منعکس کننده زندگی این کودک بود آنرا تعریف کنم. برویم سراغ اصل ماجرا.

روز چهارشنبه ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۷ حوالی ساعت ۶ عصر بود و سرگرم نوشتن مطلبی بودم. طبق معمول تلویزیون روشن بود و هر از چند گاهی برای رفع خستگی کانالهای تی وی را تعقیب می کردم. اینبار برنامه روی کانال ۱ تلویزیون فنلاند بود که با دیدن پسر بچه خرد سالی که گهگاهی دوربین روی او مکت میکرد کنجکاو شدم. کار نوشتن را کنار گذاشتم و به تماشای فیلم ادامه دادم. لهجه پسر بچه ۶ ساله را بخوبی متوجه نمیشدم در نتیجه به زیر نویسهای ترجمه شده که به زبان فنلاندی بود پناه بردم. برایم کمی سخت بود یا باید تصویر را تعقیب می کردم یا زیرنویسها را می خواندم. بهر حال ناچار شدم هر دو را تعقیب کنم.

پدر کودک او را یاد داده بود که بگوید دوست دارد قهرمان المپیک شود و وقتی ازش سوال می شد که دوست داری چه جایزه ای بگیری،

ادامه صفحه ۸



تیم کاراته دختران ایران. عکس از سایت استگهلیان

مرگ دختری ۱۲ ساله بعلت

ختنه در مصر



بادور شاکری فقط ۱۲ سال زندگی کرد. او بعلت ختنه و خونریزی شدید در دستگاه تناسلی اش جانباخت. مرگ بادور در مصر، مساله ختنه دختران خردسال را در صدر مسائل جامعه قرار داد، طبق قانون جدیدی که وضع شد ختنه دختران در مصر منبهد ممنوع و غیرقانونی گردید.

سالانه هزاران کودک خردسال بر اثر ختنه در کشورهای اسلام زده می میرند. در مصر ۹۷ درصد زنان ختنه شده اند. ختنه سلاخی دختران خردسال است که اساسا مبتنی بر سنتهای ارتجاعی، اسلامی و مرد سلارانه میباشد. مسئول مرگ بادور و هزاران دختر همچون او دولتهایی هستند که با اتکا به اسلام و قوانین ارتجاعی بصورتی سیستماتیک جامعه را آلوده به فرهنگ عقب مانده کرده اند تا راحتتر حاکمیت کنند. بادور شاکری را فراموش نخواهیم کرد.

در کنفرانس

"کودکان مقدمند" شرکت کنید

۲۴ و ۲۵ آگوست در استکهلم

دو روز سخنرانی، میزگرد، نمایش فیلم، تئاتر،

موزیک، میزکتاب و کارگاههای مختلف

ممنوعیت هر نوع آزار، فشار و ارباب به کودکان